**جلسه 11**

**‌‌شنبه - 03/۰7/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اشکال‌های مرحوم آقای خوئی بود بر وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه در عصر غیبت.

اولین اشکال ایشان این بود که در روایات داریم که اذا کان لهم امام یخطب جمّعوا و الا صلوا الظهر جماعة. اگر مقصود این است که امام عادل اگر داشتند، نماز جمعه بخوانند، خب در فرضی که لم یکن لهم امام یخطب یعنی امام عادل نداشتند چه جور می‌خواهند نماز ظهر را با جماعت بخوانند‌؟‌ روایت می‌گوید و الا صلوا الظهر جماعة. پس معلوم می‌شود مراد از امام یخطب امام عادل تنها نیست؛ امامی که خطبه می‌خواند علاوه بر عدالت. امامی که خطبه می‌خواند اگر مراد این است که توانایی خطبه خواندن داشته باشد این عرفا تقییدش مستهجن است. چون نوع مردم توانایی القاء خطبه به مقدار اقل واجبات را دارند. پس باید بگوییم مراد این است که امامی که بالفعل خطبه می‌خواند. یعنی نماز جمعه برگزار بشود امام جمعه هم خطبه بخواند، خب بقیه باید در این نماز جمعه حضور پیدا کنند و ما به این ملتزم هستیم.

این فرمایش آقای خوئی عرض کردیم ناتمام هست. برای این که اولا کی می‌گوید در نماز جمعه اقل واجبات در خطبه این است که حمد بکند خدا را و ثناء بکند بر ائمه مسلمین و یک سوره قرآن بخواند، همین و امر به تقوی هم بکند تا بگویید این که کاری ندارد؟ اقل مسمای عرفی خطبه هم باید صدق کند. یخطب یعنی سخنرانی کردن.

خود شما در بحث سفر فرمودید ما دو شرط در صلاة مسافر معتبر می‌دانیم. یک: صدق عرفی سفر. دو: اجتماع شرائط شرعی آن؛ هشت فرسخ رفتن مثلا. اگر اطراف شهر، کمربندی شهر هشت فرسخ باشد، این آقا در کمربندی شهر بچرخد، از حد ترسخ هم بیرون رفته، اما عرف به این نمی‌گوید سافر. می‌گوید یدور حول بلده. خود مرحوم آقای خوئی فرموده است که نخیر، این آقا نمازش شکسته نیست. چون عرفا سفر صدق نمی‌کند. و اگر سفر عرفی باشد ولی هشت فرسخ نباشد قیود شرعی آن منتفی است. و لذا دو شرط لازم است در صلاة مسافر. روی همین مبنا ایشان فرمودند کسانی که می‌خواهند مثلا دو سال در قم بمانند، قصد توطن دائم ندارند، اخیرا که کمتر از دو سال هم از ایشان نقل شد که حدود یک سال هم بیایند بمانند در یک جا، عرف به این‌ها نمی‌گویند مسافر. می‌گوید مسکنش شده این شهر. مسافر کسی است که عرفا غائب هست از مسکن خودش و مقرّ خودش. این آقا مقرّش امسال شده شهر قم. حالا یک سال را هم اگر تشکیک کنید دو سال را دیگر قطعا ‌آقای خوئی می‌فرمودند. آقای سیستانی کردنش یک سال و نیم. می‌گویند عرفا به این نمی‌گویند مسافر. پس مفهوم عرفی سفر در وجوب قصر بر مسافر معتبر است. و لذا این هایی که عرفا به آنها مسافر نمی‌گویند مثل این‌که دو سال آمدند در قم بمانند اینها نمازشان شکسته نیست.

اینجا هم همین است. روایت می‌گوید و اذا کان لهم امام یخطب بعد آمدند گفتند در خطبه امر به تقوی هم بکند،‌ این خطبه عرفی باید صدق کند، بعد از این‌که خطبه عرفی صدق کرد می‌گوییم شرائط شرعی هم دارد: امر به تقوی در هر دو خطبه. اگر کسی بیاید بگوید به نام خدا، خدا را ستایش می‌کنم،‌ یک سلامی هم به ائمه بدهد بعد بگوید که مردم! آدم خوبی باشید، یک سوره حمد هم بخواند، بعد بیاید، یک دقیقه بیشتر کلش طول نکشد، می‌گویند آقا سخنرانی غرایی کردند؟ خطب؟ کی می‌گویند خطب؟

[سؤال: ... جواب:] خطب ظاهرش یعنی سخنرانی کردن دیگه. ... و لذا نهج البلاغة می‌بینید جدا کرده؛ و من خطبته. ... بله. ... خطبه عقد که در فارسی بکار می‌برند، خب حالا آن... کلام در این است که و الامام یخطب صدق نمی‌کند. ... نخیر. هم باید مفهوم عرفیش صادق باشد هم شرائط شرعی آن صادق باشد.

ثانیا:‌ عرض کردیم همه نمی‌توانند خطبه بخوانند. بعضی‌ها وقتی نگاه می‌کنند به جمعیت، حالا گاهی هفت نفر است نماز جمعه گاهی بیشتر است، نمی‌تواند حرف بزند. دچار لکنت زبان می‌شود. مگر نقل نکردیم از خلیفه سوم که رفت روز اولی که خلیفه شد، رفت نماز جمعه بخواند، بسم الله گفت، یک الحمدللهی هم می‌گویند گفت، جمعیت را که دید، لکنت زبان گرفت. یادش رفت اصلا. بعد گفت انتم الی امیر فعال احوج منکم الی امیر قوّال، آمد پائین. بعد یواش یواش لابد یادش دادند که بالاخره خطبه بخواند.

وانگهی یک سری نمی‌دانند اصلا، جاهلند به کیفیت خطبه. روز جمعه است، جاهل است، عادل است ولی خب جاهل قاصر است. مگه حتما باید عادل به همه احکام عالم باشد؟ نرسیده به او این احکام.

ثالثا: این توجیه آقای خوئی که ما این را حمل می‌کنیم بر وجوب حضور بعد الاقامة انصافا این طرح بکنند ایشان این روایات را بهتر از این است که بخواهند اینجور توجیه بکنند. همین روایاتی که دارد در موثقه سماعه مثلا تعبیر می‌کند: فان لم یکن امام یخطب فهی اربع رکعات فان صلوا جماعة. سألته عن اناس فی قریة هل یصلون الجمعة جماعة؟ صحیحه محمد بن مسلم، قال نعم و یصلون اربعا اذا لم یکن من یخطب. این کالصریح است در اقامه. هل یصلون الجمعة جماعة؟ قال نعم و یصلون اربعا اذا لم یکن من یخطب. این کالصریح است در این‌که اگر امامی که خطبه بخواند وجود داشته باشد باید مردم نماز جمعه بخوانند. و لو اگر مردم مجاز بودند اقل عدد هم شرکت نمی‌کرد در نماز جمعه. امام یخطب هست ولی دو تا مستمع بیشتر ندارد. خب این روایت چی می‌گوید؟ این روایت می‌گوید امام یخطب که دارید. باید بروید نماز جمعه بخوانید. در حالی به آقای خوئی بگویید آقای خوئی می‌گوید نه. اگر غیر از امام یخطب شش نفر دیگه رفتند در نماز جمعه شرکت کردند که این نماز جمعه بشود منعقد با شرائط، آن وقت بقیه هم باید بیایند حاضر بشوند. در حالی که این روایت می‌گوید اگر امام یخطب بود باید مردم نماز جمعه بخوانند. یعنی آن اقل عددی که نماز جمعه را تشکیل می‌دهند آنها هم مکلفند به اقامه نماز جمعه. در حالی که طبق نظر آقای خوئی نه. آن اقل عدد مکلف نیستند به اقامه نماز جمعه. امام جمعه را تنها بگذارند. امام جمعه می‌بیند مستمعینش یکی دو نفر بیشتر نیستند. دیگران هم گناه نکردند. آقای خوئی اینجور می‌گویند دیگه. آقای خوئی نظرشان این است که در صورتی که هفت نفر بشوند بقیه حاضر بشوند و الا لزومی ندارد حضور بقیه. در حالی که این روایت می‌گوید اگر امام یخطب بود باید بقیه حاضر بشوند و نماز جمعه بخوانند.

[سؤال: ... جواب:] خطبه فعلی می‌خواند این امام اما جمعیت هنوز هفت نفر نشده. ... شما مگر نمی‌گویید خطبه بالفعل؟ خطبه بالفعل دارد می‌خواند. ... این روایت می‌گوید اگر کان لهم من یخطب بهم. یعنی اگر حاضر بشوند امام جمعه هم خطبه می‌خواند. یا امام جمعه ممکن است خطبه بخواند، فکر کند که همین مقدار کافی است، او خطبه اش را بخواند، آقای خوئی می‌گوید چون جمعیت هفت نفر نشده، بقیه لازم نیست حضور پیدا کنند. خب این روایت مفادش این نیست.

و همین‌طور عرض کردم این توجیه خلاف صریح برخی از روایات سابقه است. این مهم است. برخی از روایات سابقه عرض کردم کالصریح بود در این‌که اداء نماز جمعه واجب است. شما این روایت را دارید قرینه می‌گیرید بر این‌که روایات سابقه را همه اش را حمل کنید بر وجوب حضور بعد الاقامة بشرائطها. این صحیحه منصور بن حازم که قبلا خواندیم، یجمّع القوم، بهتر است آن صحیحه زراره که از من لایحضره الفقیه خواندیم او را عرض کنم؛ او بهتر است: علی من تجب الجمعة؟ قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین و لاجمعة لاقل من خمسة و فیهم امام یخطب فاذا اجتمع سبعة نفر و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم. آخه این را چه جور می‌خواهید حمل کنید بر وجوب حضور؟ شما این روایات را که دارد و فیهم امام یخطب قرینه گرفتید بر این‌که مراد وجوب حضور است نه وجوب اقامه. خب آخه این صحیحه زراره را که گفتیم اظهر روایات باب است، بقیه روایات هم خیلی هایش خوب بود، صحیحه منصور بن حازم بود، برخی از روایات صحیحه دیگر بود ولی این صحیحه زراره که صحیحه ثانیه بود که علی من تجب الجمعة؟ قال تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین و لاجمعة لاقل من خمسة احدهما الامام فاذا اجتمع سبعة نفر و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم. شما این را حمل می‌کنید بر وجوب حضور بعد الاقامة؟

[سؤال: ... جواب:] عرض می‌کنم این روایت حملش بر وجوب حضور الغاء این روایت است. نه این‌که این روایت را بتوانیم اینجور توجیه کنیم.

پس این ایراد اول ایشان درست نیست.

ایراد دوم:

ایراد دوم آقای خوئی این است که فرمودند برخی از روایات می‌گوید لاتجب الجمعة علی من زاد علی فرسخین. مثلا صحیحه محمد بن مسلم: سألت اباعبدالله علیه السلام عن الجمعة فقال تجب علی کل من کان منها علی رأس فرسخین فان زاد علی ذلک فلیس علیه شیء. نماز جمعه بر کسی واجب است که تا نماز جمعه دو فرسخ بیشتر فاصله اش نباشد. اگر بیشتر از دو فرسخ فاصله اش بود لیس علیه شیء.

ایشان می‌فرماید این روشن می‌کند که مراد نفی وجوب حضور است بر آن کسی که بیشتر از دو فرسخ فاصله دارد. و الا اگر امام می‌خواست بحث وجوب اقامه را مطرح کند خب چه فرق می‌کند؟ آنی که هم علی رأس فرسخین است اگر می‌تواند باید در همان مکان خودش اقامه کند نماز جمعه را. یک امام عادلی بود و شش ماموم باید نماز جمعه بخوانند. حالا علی رأس فرسخین از نماز جمعه شهر، خب باشد. اما در آن محل خودشان منتظر نمانند که امام جمعه تعیین بشود. امام جمعه تعیین نشود خودشان یک امام جمعه ای را انتخاب کنند، نماز بخوانند، اگر اقامه واجب است. ولی امام فرمود نخیر. چون بیشتر از دو فرسخ تا نماز جمعه فاصله دارید لیس علیه شیء.

این فرمایش ایشان هم ناتمام است. چرا؟ برای این‌که اگر می‌خواهید بگویید خود این روایت ظهور دارد در وجوب حضور بعد الاقامة، ما بحثی نداریم. اما شما ادعا می‌خواهید بکنید مقید روایات دیگر هم هست. خب این ادعا اثبات می‌خواهد. چه اشکالی دارد ثبوتا اقامه نماز جمعه بر کسانی که قدرت دارند بر اقامه آن، یعنی هم امام جمعه عادلی که می‌تواند خطبه بخواند دارند، هم غیر از امام جمعه شش نفر دیگر هستند آمادگی دارند بدون خوف از حکومت بیایند در نماز جمعه شرکت کنند. اگر این اقامه نماز جمعه با این خصوصیت واجب باشد امام در یک روایت دیگر بفرماید حضور در نماز جمعه برای کسی که بیش از دو فرسخ فاصله دارد با محل اقامه نماز جمعه واجب نیست، با هم تنافی دارد؟ دو تا حکم مستقل است. یک: اقامه نماز جمعه بر هر شخصی که قدرت دارد بر اقامه نماز جمعه بدون خوف از حکومت واجب است. دو: حضور در نماز جمعه منعقد شده برای کسی که بیش از دو فرسخ فاصله دارد با آن نماز جمعه واجب نیست. دو تا حکم مستقل.

ثمره اش کجا ظاهر می‌شود؟ ثمره اش اینجا ظاهر می‌شود که من دو فرسخ بیشتر با محل انعقاد نماز جمعه فاصله دارد اما قدرت ندارم در این محل خودم نماز جمعه اقامه کنم. حالا یا امام عادل نیست یا امام یخطب نیست یا شش نفر دیگر گیر نمی‌آید. مخصوصا در آن زمان. نگویید فرد نادر است که شش نفر گیر نیاید. شش تا شیعه در زمان غلبه مخالفین خیلی جاها گیر نمی‌آمد. همه جا که کوفه نبود که مرکز تشیع بود. خیلی از قراء و بلدان شیعه در اقلیت بودند. در حال تقیه بودند. خب امام بفرماید که آقا! اقامه نماز جمعه در صورتی که شرائط اقامه فراهم باشد که عرض کردم وجود امام عادل یخطب و عدم خوف از انعقاد نماز جمعه توسط هفت نفر از شیعه، این یک مطلب. مطلب دیگر این است که آقا! حضور در نماز جمعه منعقد شده برای کسی که بیش از دو فرسخ با آن فاصله دارد لازم نیست. عرض کردم ثمرش هم خیلی جاها ظاهر می‌شود. افرادی بودند بیشتر از دو فرسخ فاصله داشتند با نماز جمعه می‌گفتند خب نماز جمعه که حکمش این است. بر ما لازم نیست حضور. خودمان هم بخواهیم اقامه کنیم خب یا امام عادل نداریم یا امام یخطب نداریم یا متمکن از جمع کردن آن هفت نفر نیستیم یا خوف داریم از حکومت.

[سؤال: ... جواب:] حیث حضور در نماز جمعه منعقد شده در این صحیحه محمد بن مسلم لحاظ شده. از حیث وجوب حضور در نماز جمعه منعقد شده تفصیل است بین کسی که بیش از دو فرسخی این نماز جمعه باشد یا کمتر از آن. این یک حکم است. حکم وجوب اقامه حکم دیگری است که ربطی به این ندارد. اگر می‌خواهید بفرمایید که این صحیحه دیگر ظهور ندارد در وجوب اقامه قبول است. ما این را حرفی نداریم. چون من کان فی رأس فرسخین گفته ناظر است به بحث وجوب حضور. اما دلیل نمی‌شود روایات دیگر را هم حمل کنیم بر وجوب حضور. مخصوصا مثل این صحیحه زراره که عرض کردیم حملش بر حضور بعد الاقامة شبیه الغاء نص است. اذا اجتمع سبعة نفر من المسلمین و لم یخافوا أمّهم بعضهم و خطبهم.

پس این وجه دوم آقای خوئی هم تمام نیست.

ایشان فرموده اند که آقا! ما یک دلیل خامسی داریم در فقه؛ غیر از کتاب، سنت، اجماع، عقل. دلیل خامس عبارت است از این‌که لو کان لبان. ایشان می‌گوید ما این را اسمش را گذاشتیم الدلیل الخامس. خیلی هم در فقه ایشان استدلال می‌کند به این لو کان لبان. چون خیلی جاها ادله لفظیه تام است، وجوب وفاء به عهد. خیلی ادله اش قرص است. که کسی که خلف وعد کند فبمقت الله بدأ و بسخطه تعرض. یا به عنوان نفاق تلقی شده ظاهرا در برخی از روایات. آقای خوئی می‌گویند لو کان لبان. سیره قطعیه متشرعه، حالا این را هم در پرانتز ما اضافه کنیم مخصوصا علماء خلف وعده، اگر بناء بود وفاء به وعده واجب باشد خب مثل وجوب نماز از واضحات می‌شد دیگه. در حالی که واضح نشده. نه این‌که هیچ کس قائل نیست به وجوب وفاء به وعده. نخیر. همین که واضح نشده کافی است برای این‌که بگوییم واجب نبود. چون مسئله ابتلائیه است. عام البلوی است. لو کان لبان. مثل نمازهای واجب یومیه.

و همین‌طور موارد مختلفی را ایشان مطرح می‌کنند. از جمله همین وجوب اقامه نماز جمعه. ایشان می‌گوید اجماع داریم بین قدماء اصحاب بر عدم وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه. بلکه افرادی مانند ابن ادریس و سلار مشروعیت نماز جمعه در عصر غیبت را قبول ندارند. از زمان شهید ثانی و صاحب مدارک و اینها بحث وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه مطرح شد. چه جوری می‌شود که نماز جمعه ادله اش دال بر وجوب اقامه تعیینی آن باشد ولی علماء خلافش فتوی بدهند. در حالی که اگر نماز جمعه واجب بود در عصر غیبت لبان و اشتهر.

بعد فرمودند اضافه بر این یک مطلبی بگوییم. خود سیره اصحاب ائمه بر عدم اقامه نماز جمعه بوده. بابا! همین زارره ای که می‌آید سؤال می‌کند علی من تجب الجمعة؟ امام در جواب می‌فرماید علی سبعة نفر من المسلمین، خود زراره چقدر التزام عملی داشته به نماز جمعه. نماز جمعه نمی‌خوانده. خود زراره در یک روایت صحیحه اینجور می‌گوید، حثّنا ابوعبدالله علیه السلام علی صلاة الجمعة. حالا بعضی‌ها گفتند حثّنا، ظاهرا آقای بروجردی دارند حثّنا این ترغیب است. این با وجوب نمی‌سازد. حالا ما این را نمی‌گوییم. حثّنا ممکن است با وجوب هم بسازد. ولی بحث در این است که زراره می‌گوید که آنقدر امام راجع به نماز جمعه ما را ترغیب کرد حتی ظننت انه یرید ان نأتیه. فکر کردیم از این هفته آقا می‌خواهند نماز جمعه برگزار کنند در منزل شان. فقلت نغدو علیک؟ آقا! یابن رسول الله! روز جمعه خدمت تان بیاییم؟ فقال لا. انما عنیت عندکم. خانه ما چرا می‌آیید؟ بروید خانه خودتان نماز جمعه بخوانید. از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین همین جناب زراره. بعد امام صادق علیه السلام می‌فرماید چرا نماز جمعه نمی‌خوانید. خب واقعا این نشان نمی‌دهد زراره وجوب اقامه نفهمیده بود از این روایاتی که خودش نقل کرده؟

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی هم این مطلب را دارند که خود حثّنا هم می‌تواند دلیل باشد که واجب نبوده. و الا راجع به واجب که نمی‌گویند حثّنا.

یک روایت دیگر هم هست ایشان آن را هم مطرح می‌کند. می‌گوید در معتبره عبدالملک بن اعین، برادر زراره است عن ابی جعفر علیه السلام، امام باقر علیه السلام به او فرموده: مثلک یهلک و لم یصل فریضة فرضها الله. قلت کیف اصنع؟ قال صلوا جماعة یعنی صلاة الجمعة. امام باقر علیه السلام به عبدالملک برادر زراره می‌گوید مثل تو فوت بکند یک بار نماز جمعه نخوانده باشد؟ این معلوم می‌شود نماز جمعه نمی‌خوانند اصحاب ائمه. آن وقت چه جور همین اصحاب ائمه هِی پشت سر هم روایات دال بر وجوب اقامه نماز جمعه را مطرح می‌کردند و نقل می‌کردند؟. این معلوم می‌شود که یک خللی در ظهور این روایات هست؛ دال بر وجوب اقامه نماز جمعه نیست. بله دال بر وجوب حضور است بعد از اقامه نماز جمعه با شرائط. خب نماز جمعه با شرائط، آن زمان برگزار نمی‌شد که. شرط اولش عدالت امام جمعه است که آن امام جمعه‌ها منصوب از قبَل خلفاء بودند و عادل نبودند. و لذا نماز جمعه عملا تعطیل شده بود میان اصحاب ائمه.

[سؤال: ... جواب:] نه. یهلک یعنی یموت. مثلک یهلک. ... هلک یعنی مات دیگه. ... نخیر. مثل تو بمیرد و یک نماز جمعه نخوانده باشد؟ ... خب مستحب است که در عمرت یک بار نماز جمعه تشکیل بدهی و لو در خانه ات. ... نه دیگه. ... مستحب است که یک بار اقلا برادرهایت را دعوت کنی، الحمدلله برادرهای زیادی هم داشتند دیگه. زراره و عبدالملک و ضریس. زیاد بودند. بکیر و اینها. جمع بشوید در مهمانی فامیلی نماز جمعه بخوانید. می‌میری و نماز جمعه نخواندی؟ خب می‌شود مستحب. افضل افراد نماز روز جمعه نماز جمعه است. ولی اگر واجب بود چه جوری می‌شود که این همه روایات را اصحاب بشوند و عمل نکنند؟

نگویید آقا! اصلا این روایات مفادش مشارکت با عامه است در نماز جمعه از باب تقیه که امام دارد می‌گوید بابا! چرا نماز جمعه اینها نمی‌روید.

جوابش این است که نخیر. حالا آقای خوئی فرمودند به نظر ما: اصلا نماز جمعه با اینها باطل است. ایشان نظر خودشان را در تفسیر روایت اعمال کردند. فرمودند به نظر ما امام نمی‌آید بفرماید چرا نماز جمعه اهل سنت شرکت نمی‌کنید. شرکت در نماز جمعه اهل سنت باطل است. در نماز جماعت اینها هم که شرکت می‌کنید باید نماز فرادی بخوانیم. حمد و سوره را بخوانیم و لو آهسته. چون روایت دارد که حمد و سوره را بخوان پشت سر اینها.

البته این نظر آقای خوئی است. مشهور این را نمی‌گویند. مشهور می‌گویند تقیه مداراتی اقتضاء می‌کند نماز جماعت با اینها صحیح است،‌ نماز جمعه هم با اینها صحیح است از باب تقیه مداراتیه. ولی ما هم فکر می‌کنیم که حق با آقای خوئی باشد. نماز جمعه با عامه باطل است. و نماز‌های دیگر جماعت با عامه هم اگر می‌شود باید حمد و سوره را هم انسان بخواند. در روایت صحیحه داریم یک روز امام علیه السلام به همین حمران برادر دیگر زراره فرمود نماز جمعه بخوانید. زراره شنید. گفت عدوَّ الله!!. اینها دشمن خدا هستند. ما برویم پشت سر اینها نماز بخوانیم؟ آمد خدمت امام صادق. به حمران هم گفت، گفت که فکر کنم که امام صادق از تو تقیه کرده. آمد خدمت امام صادق. امام صادق فرمود دو رکعت را پشت سر اینها بخوانید، سلام ندهید، اینها که سلام نماز جمعه را دادند، دو رکعت دیگر، رکعت سوم و چهارم نماز ظهرتان را بخوانید که به اینها نشان می‌دهید که به اینها اقتداء کردید و الا شما دارید نماز ظهرتان را می‌خوانید نه نماز جمعه.

می گویند امیرالمؤمنین هم همین کار را می‌کرد. می‌رفت، نماز شرکت می‌کرد، بعد از این‌که مجبور به بیعت شد، خب نماز شرکت می‌کرد اما همینجور. نمازهای حتی یومیه را رکعت مثلا سوم، یک جوری رکعت سوم امام نماز خودش را شروع می‌کرد به خواندن. بعد یک اسمی هم گذاشته بود آن دو رکعتی که بعد از نماز امام می‌خواند،‌ یک اسم خاصی برای آن گذاشته بود، آنها فکر می‌کردند که حضرت نماز مستحب می‌خواند. به این شکل حضرت هم تظاهر می‌کردند به این‌که مثلا اقتداء کردند به آنها هم این‌که نماز فرادی خودشان را می‌خواندند.

پس ما اصل مدعای آقای خوئی در این بحث را قبول داریم.

اما خلاصه فرمایش ایشان این شد که این چه جور وجوب اقامه تعیینی نماز جمعه است که نه اصحاب ائمه پایبند به آن بودند و نه فقهاء به آن ملتزم شدند؟ این نشان می‌دهد واجب نبوده. این روایات را باید حمل کنیم بر تأکد استحباب.

این استدلال هم در آن مناقشه شده.

مناقشه اول این است که راجع به اصحاب ائمه اولا: نمی‌شود اصحاب ائمه هیچکدام نماز جمعه مخفیانه برگزار نکردند. آقای خوئی می‌گوید اگر برگزار می‌کردند در تاریخ ثبت می‌شد. مگر تاریخ می‌گشت خانه‌های شیعه ببیند در خانه‌های شیعه نماز جمعه برگزار می‌شود یا نه؟ همین که نماز جمعه علنی برگزار نمی‌شد، مخفیانه برگزار می‌شد، همین مخفی ماندن این مطلب شده. کی می‌گوید اصحاب ائمه هیچ گاه نماز جمعه در منازل‌شان برگزار نکردند؟

[سؤال: ... جواب:] زمان ائمه می‌گویید یا... حالا زمان ائمه متاخرین. و الا شیعه قم از زمان رضا به بعد اینها اشعری‌ها آمدند قم. یعنی زمان تقیه بوده. زمان سلطه شدید بنی العباس بوده. ... کلام در این است که اولا کی می‌گوید که مخفیانه نماز جمعه اصلا برگزار نمی‌شده. هذا اول الکلام. تاریخ ننوشته؟ به قول آن بنده خدا یکی از او پرسید این و السر المستودع فیها چیه؟ الهی بفاطمة و ابیها و بعلها و بنیها و سر المستودع فیها. گفت خب اگر من و تو می‌دانستیم سر نمی‌شد. خب اگر بناء بود تاریخ می‌نوشت نماز جمعه مخفی نبود.

ثانیا: بر فرض برگزار نمی‌کردند اصحاب ائمه شاید تشخیص داده بودند که این مصداق خوف است. ترس داشتند از حکومت. و شاید نصب امام را حالا نصب خاص یا نصب عام، شرط می‌دانستند در زمان حضور امام. در زمان حضور امام معصوم علیه السلام شاید معتقد بودند که امام جمعه را باید امام نصب کند. چون نماز جمعه از مناصب حکومتی است. و لذا اقامه نمی‌کردند.

[سؤال: ... جواب:] می‌دانم. بعد از این‌که زراره را امام صادق علیه السلام، حثّنا، قال صلوا، تعبیر چی بود؟ ... عنیت عندکم، باز هم شما می‌گویید که زراره بی اعتنائی کرد به این ترغیب امام صادق علیه السلام؟ خب اگر اینجوری است لابد خوف داشتند. ... وقتی امام صادق به عبدالملک می‌فرمایند مثلک یهلک و لم یأت بفریضة من فرائض الله، خب بعد در عین حال باز ادامه داد عبدالملک بدون احساس خوف از حکومت، باز نماز جمعه نخواند؟ شرائط بود و نخواند؟ این خیلی بعید است. ... ایشان می‌گویند بعد از این روایات هم باز نخواندند. این خیلی بعید است. یعنی کان لم یسمع و لم یکن شیئا مذکورا. اینجوری خیلی بعید است. اگر هم ادامه داشته لابد احساس خوف کردند. ... حالا این بعد می‌رسیم.

پس راجع به سیره اصحاب ائمه که ایشان می‌گوید سیره نبود نماز جمعه مخفی بخوانند، ایراد اول این است که اولا انکار کلی انعقاد نماز جمعه در منازل شیعه مشکل هست، تاریخ ننوشته چون مخفی بود.

ثانیا: شاید اینها خوف داشتند از حکومت. می‌ترسیدند. از همسایه‌ها می‌ترسیدند. از مردم می‌ترسیدند. شما فکر می‌کنید تقیه اصحاب ائمه فقط از حکومت بود؟ از همسایه های‌شان می‌ترسیدند. مثل الان. شیعیان در ریاض و در مکه خودشان می‌گویند، می‌گویند ما از همکاران مان هم، از همسایه مان هم تقیه می‌کنیم. اصلا معلوم نیست حکومت خودش مستقیم بیاید دستگیر کند بگوید این آقا شیعه ساکن ریاض است. ممکن است کار سیاسی کنند، سریع با آنها برخورد کنند اما به عنوان یک شیعه کاری به کارشان ندارند اگر فعالیت سیاسی نکنند. اما همان همسایه ها، همان کارمندهای اداره شان،‌ چنانچه اینها را بایکوت می‌کنند اینها از زندگی ساقط می‌شوند. خب تقیه که همش از حکومت نیست. تقیه از مردم. خب می‌ترسیده همسایه بیاید نگاه کند اینها دارند نماز جمعه می‌خوانند. کافی است از هستی ساقط بشود.

پس این هم اشکال دوم.

راجع به فقهاء اصحاب هم کلمات فقهاء روشن نیست که شما می‌گویید لو کان لبان و اشتهر. اختلاف بین فقهاء زیاد است.

همین وجوب حضوری هم که شما می‌گویید خب به شما هم اشکال می‌شود که لو کان لبان. تفصیل بین وجوب حضور و وجوب اقامه در کدام از کلمات مطرح بوده؟

اختلاف شدیدی هست در بحث وجوب نماز جمعه بین فقهاء. و یک سری می‌گویند چون نائب منصوب از طرف امام معصوم نیست نماز جمعه نمی‌خوانیم. نه این‌که نماز جمعه اقامه اش واجب تعیینی نیست. نخیر، واجب تعیینی است اما نائب امام وجود ندارد. اینجور می‌گفتند.

و لذا این بیان‌ها تمام نیست.

بقیة الکلام ان شاء الله فردا.